

یادش بخیر

جوانی و فصل خوش زندگی
برفته زدستم، که یادش بخیر
بگشتم مریض و علیل و زحیر
چه شد تندرستی؟ که یادش بخیر
کهولت و هجران بسی مشکل است
رسم روزی میهن، که یادش بخیر
جوانی و آن میله های وطن
گذشته چو خوابی، که یادش بخیر
بداشتیم عجب ملک با امن و خوب
شده دوزخ اکنون، که یادش بخیر
چه حد مردم ما، رفیق و شفیق؟
بگشته مهاجر، که یادش بخیر
نه از انفجار و نه از انتحار
خبر بودش آنوقت، که یادش بخیر
همه قوم و هر ملت کشورم
بودی چون برادر، که یادش بخیر
مروت برفته ز اهل وطن
صداقت نمانده، که یادش بخیر
زدست پلیدان دولت، کنون
حُریت نمانده، که یادش بخیر
ز مام وطن، دست بیگانگان
کجا شد امان؟ که یادش بخیر
نمودیم کفران نعمت خدایا!
نما میهنم امن، که یادش بخیر

مکن "حیدری" کفر نعمت دگر
بکن شکر آنوقت، که یادش بخیر

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری
۲۰۱۵، ۸، ۳۱، سدنی

مَلّت – شریعت، کیش، آیین، پیروان یک دین
اَمَن – بی بیم شدن، بی ترسی، اطمینان، آسایش
(فرهنگ فارسی عمید)